



کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی



کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۴۵۵۹

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب اصل و تعدیل

مؤلف حسن سرپرست

موضوع

شماره اختصاصی ( ۱۱۲ ) از کتب ( خطی ) ( اهدایی )

تیمسار سرلشکر مجید فیروز ( ناصر الغزالی ) کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب

۴۴۴۷۶

۵۲۴۰

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی  
خطی اهدائی  
۱۱۲

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی  
۹۵۵۹

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: اصل قواعد خطیه

مؤلف: حسن سرمدی

موضوع: ...

شماره اختصاصی: ۱۱۲ (از کتب خطی) [اهدایی]

تیمار سر لشکر مجید فیروز (ناصرالدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب: ۴۴۴۷۶

۵۲۴۰

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

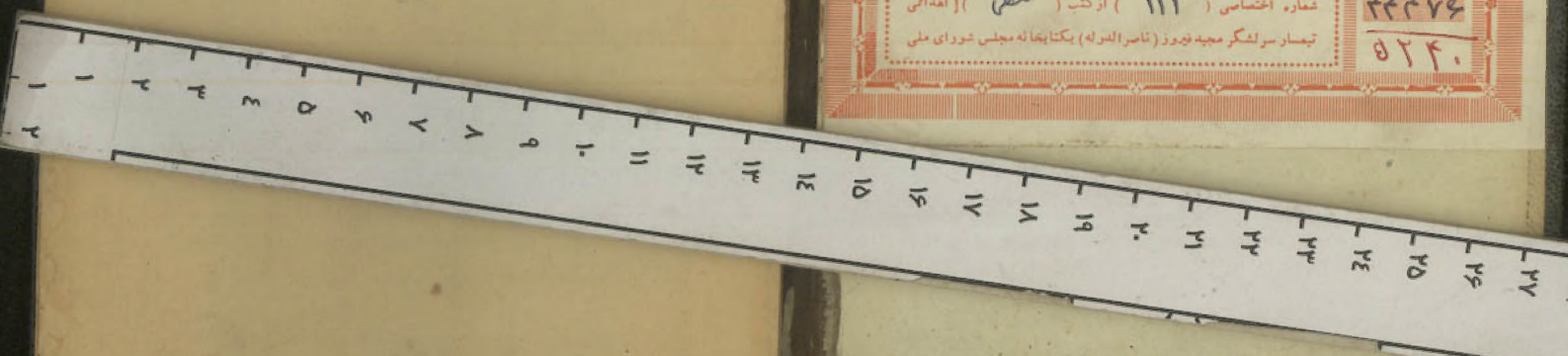
خطی اهدائی

۱۱۲





کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: اصل قرائن خطیه	شماره ثبت کتاب: ۴۴۴۷۶
مؤلف: حسن سرهنگ	۵۲۴۰
موضوع:	
شماره اختصاصی ( ۱۱۲ ) از کتب ( خطی ) اهدائی	
تیمار سولشکر مجید فیروز ( ناصرالدوله ) یکتابخانه مجلس شورای ملی	



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی اهدائی ۱۱۲
----------------------------------	-------------------







۱۹۸۲



محمد محمودی است جلت عظمت که در هر امکان به بقای خود  
و نظام انکسار و شهود انبار پادشاهی داد و او بسیار سادگی  
ایشان فرستاد و سلاطین را مدارا در زمان غیبت نیابت برگزید  
تا وکیل امور مجرب باشند و کفیل احوال فراموش و در و پندیده  
بر روان پاک آن بخت ایجا و فلاح سالار انبیا و سید اصفا و حبیب  
لوا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله انجبا و پروان چالاک ارباب سیمای  
بدین علم دار است و نغیبه حکم را انکسار دست حق ولی خلق کار فرمای  
فصاحتی رقص صلوات الله علیه الی یوم القضا ستوده با نام می  
اعلی حضرت قدر قدرت شاهانه جهان شیهه دان است سخت گویا  
فضل الله فی الارضین ناصر الدین و الدین سلطان بن سلطان بن سلطان  
و انخافان بن انخافان انخافان کسب خلی ناصر الدین پادشاه قاجار

آری

تا زمین پائیده است زمان و تویش فراینده با و بجهت و آله الامجاد  
و بجهت کسب غار از دولت جاوید جهان سخن بر باز خدی است  
که در آستان ملک پاسبان شغل سر برانی هر افراز است و بدین  
منصب از چند قرین اغراز و بقدر وسعت حال و فحمت خیال در  
تحصیل آداب این شغل پیل صرف همت نمود تا در مقام ضرورت  
بقدر استطاعت طریق خدمت تواند پیوسته و چون بعضی از ممکنان خواه  
که مختصری در قواعد کلیه نظام امور نظام نگاشته آید لهذا از  
اطاعت نه از بی اظهار کفایت اجابت نمود محض در اگر بعضی  
ذهن قاصر بکلام موجز بزرگ برخی از اصول قواعد نظامیه مبادرت  
رفت و بتقدیم حضور نظام خلک اقسام شاهنشاهی خلد الله علیه  
و سلطان جبار است امید که در نظر خطا پیش طغرای قسب و شجاعت  
فحش نماند که سر برانی اسی است بغایت بزرگ و ماری بس کلین  
که هر کس لایق بر تقیمه این اسم بزرگ و سزا و تحمل این با محترم سکینت  
بیان نماید سر برانی بعد الشرفین است اکنون که سر بران حق تعالی نموده



کسی نسیم شاید خود را بشد بسیار کنیم سر با زنی کسیکه از جان میکند و در  
 خدمت ولی نعمت سر می نازد و وجود سر با ز سپاسی در ملکیت  
 خط و دین دولت است و تحت ملک دولت که آن هر دور از  
 دراز دستی دشمنان و گفزار این دارد و از بی نظم داخل مملکت است  
 که رعیت از بیم لشکر اندام طغیان و سرکشی و شورش باز نماند و ملک  
 و حسن سلوک گرایند و مثال دیوان را که حق دولت است بدستی  
 ادا نکنند اما آرزای که سر با ز حفظ دین دولت است و  
 ملک دولت و مجاهدی پس پادشاه را این مقام عالی شده  
 و این اسم بزرگ را به قدر نباید کرد این نیز دست یمنه بدکاران که صفات  
 و نموده در خلوتی و مردم ازاری و دروی و جن شناسی و بی غیرتی  
 و امثال این را از خود دور کند و تصف صفات حسنه دین داری در است  
 کثاری و درست کرداری و حق گذاری و ملک شناسی و غیرت  
 و وحشت از دزدی و بی آرونی و امثال این باشد مدعی است کسی که  
 از جان میکند و یا چنین باشد اما آرزای که با نظم داخل مملکت و اخذ

حقوق دولت است از رعیت پس پادشاه و میان رعیت بطوری حیا  
 کنند که خوف و ترس آنها در دل رعیت اثر کند و مردم از دیدن  
 آنها هر اس اندر باشند و این مورد نفرت و تم شسته شود  
 چنانکه آن وحشت نازدی مردم ازاری و شرارت باشد آنگاه  
 آن هم نیت بلکه نفرت است چنانکه مردم از بیم غضب و لواط  
 شیر آردم ترسند بلکه آن خوف و بیم تهمید نظم و عجبی دروی عجب  
 و حالت بلوس و رفتار شخصان و استغفای آنها باشد در بصورت  
 این ترس نتیجه محبت است مثل ترس اطفال از پدر و معلم سلوک بر  
 پاد بطوری باشد که در حضر از جهه درست قوی و اعتبار و ترس مال  
 مردم باشد و در سفر هر جا وارد شود اهل آنجا جان خود را به هم مضایقه کنند  
 نه اینکه بجهشیدن خبر و درود و عجز و سر با ز در لب قلعه خانه های خود را  
 از بیم مال و جان و ناموس خود بچندند و اموال خود را بخی کنند و در  
 خود را بکو بهما کنند و اگر زود تر خردار شوند بحاره تارک خانمان  
 کرده و مات را تخلیه کنند سر با ز حقیقی پادشاه از شنیدن این سخنان تصور



آن بدش مرتش شود و خون در قش فرود کرد و تاج رسد بدش  
 خود منصف راس شود بهر که وجو شخص تهذیب اخلاقی که در کشد  
 مستعد سربازی شد با تحصیل آداب سربازی کرد و اسم مبارک باشد  
 آواکسی که سرباز شود از صاحب منصب تا من روز اول پادشاه  
 جنگ و کلو دشمن و در میان خاک و خون غلظیدن را معاینه بیند  
 و اسم خود را در این فقر محترم ثبت کند تا آنکه در ازای نعمتی که بخورد  
 حق نعمت را باید در شرف امر خدمت و ثبات و رادای  
 منظور دارد و اسرار آن بی برک و فواید مقابل نعمت علیحضرت باشد  
 رو خدا دهد که خداوند نعمت است چرا که در وقت صلح حدیث  
 عزیز شماریم و در ادای تکلیف سربازی تقصیر نکنیم و در هنگام جنگ  
 خون دشمن را بریزیم و جان خود را شاکر کنیم چه توانیم که نیکی این  
 و نعمت برون و حق شناس نبودن و قدر نیکی را ندانستن و محض  
 بآن نکردن هم آنرا و نیست که اتفاقا شکل و اسم آنرا داریم و در است  
 اینکه سپاهی بقانون نظام ترتیب دادند و نظام نام نهادند و

سهولت هر جنگ است چه در مقابل و چه در مایه و چون از دنیا  
 آن تا کلیات بروی نظام و در تحت قاعده است نظام نام کرده  
 پس چنانکه در سیاست کشور و آبادی مملکت و ارکار بر چهار رکن  
 لیکن است اول اجتماع و فراهم آوردن مردان و شیر عدویشان  
 دوم خط صحت ایشان سیم تربیت عقل ایشان چهارم تربیت  
 ایشان و وسایل تحصیل هر یک از ارکان مذکوره نیز همین است  
 سیاست لیکن نیز مدار کار بر چهار رکن است که تا ارکان محکم و استوار  
 نباشد تفرعات آن که فزون از حد و ضرر است حاصل نشود و  
 ترتیب که در سیاست در مقابل از دنیا عدولت است و سیم  
 تغذیه یعنی رسانیدن چهره و موجب و مقامات که مقابل خط صحت  
 سیم تعلیم و تربیت و تزیین که مقابل تربیت عقل است چهارم آبادی  
 عمل که مقابل تربیت روح است و تفرعات هر یک بیرون از  
 چیز شمار است چون مقصود ایراد کلیات است بدگر بعضی  
 اصول آن گفته میروند اما ترتیب که در رکن اول است اول



ترتیب ملاحظه مناسب است و در است بر یکدیگر از تو بخانه  
 و سواره و هندس و این نیز بسته به تقاضای ملکی و مملکتی دولت است  
 و هر دولتی را در این باب قاعده حد کانه است و بهترین آنها  
 ترتیب قشون فرانسه است که قشون مرکب از چند تومان باشد و هر  
 تومانی مرکب از دو ریه قیاد و هر ریه قیاد مرکب از دو فرج و هر فرج  
 مرکب از دو باطالان و هر باطالان مرکب از هشت و سه کج  
 فرمانده هر تومانی باشد و فرمانده هر ریه قیاد و سرتی فرمانده هر فرج  
 سرتی فرمانده هر باطالان و باوری و مناسب است و دیگر با با نظام بسته  
 به طبیعت و حالت مملکت و مردم آن است قواعد مالک خارجی را  
 در این باب مصدر بخوان کرد و در ایران سواره یاده از سوار مستعمل  
 باید باشد چرا که در فرنگستان باید مردم شوق سوارگی کنند و در ایران  
 اطفال صغیر بدون شوق محض تقاضای طبیعت سوار کارند و همچنین  
 در ولایات ایران نیز این ملاحظه را باید کرد مثلاً از حالت  
 مردم هر ولایت معلوم شود که مستعد چه قسم نوکری میشد پس

مردم هر ولایت که تقاضای طبیعت پیاده رو شهبند از آنجا پیاده نظام  
 باید گرفت و مردم هر جا که فطره سوار کارند سوار باید گرفت مردم  
 هر جا که فطره باطل کسب سود و علوم و اهل کمالند هندس باید گرفت  
 و همچنین برخی و غیره صرفه و منافعی این ترتیب نظیرین الشمس و زمین است  
 اگر اراد شود این مختصر و فشرده باشد این نیز سر برهن است که  
 قشون مشتمل خوب کم بهتر از غیر مشتمل پراست پس تقاضای قوه  
 مایه و حالت حایه دولت علیه ایران ترتیب قشون برداشتی و غیر  
 دائمی باشد بهتر است چنانکه در اکثر ممالک اروپا نیز رسم است بطوریکه  
 نصف این قشون را دائمی ترتیب داده همیشه مسلح و حاضر خدمت باشند  
 با چهره و مواجب درست و نصف دیگر غیر دائمی و مریض خانه بدون  
 چهره و مواجب کم تخفیفی که از ولایت با آنها میرسد و اسلحه آنها نیز  
 در دار الحکومه هر ولایت ضبط باشد و سالی دو ماه قشون مریض هرگز  
 در نقطه از آن ولایت متجمع گشته چهره و اسلحه گرفته نشود و بعد از  
 سپرده شمول یعنی خود باشند و در مقام ضرورت مانند قشون دائمی







و اما بر این ششم در باب عالمه و امید تر قیامت که خواهد داشت  
 و بهین جهت از جان شانی و خدمت تعلیل نخواهد نمود تا تحصیل مقصود کند  
 و لیکن صاحب منصبی که شغلش بزرگتری یا کوچکی و یکسان باشد قد منصب  
 چه خواهد داشت و ترقی را از منزلت کجا فرق خواهد نهاد و علاوه  
 بر نظام این نظام مصیحت و قبیحی حاصل است زیرا که اگر چنین باشد  
 بزرگتر از دهگان و دهقانان شغل آباد اجداد خود توانستند بر آید  
 ولی اگر بزرگتر از دهگان که خانزاده و دولتمند پیکار مانده از دولت  
 نوکری و راهبیت خواهند نمود و در سه غای خود محض خواهند بود  
 و همچنین خواهد بود و نه تنها علم حساب و هندسه و سایر علوم متعلقه نظام  
 از لوازم منصب شیریندی است بلکه بدین اینها حدیث نظام نیز  
 وجود است بلکه صاحب منصب از بزرگتر از دهگان متفرقند نیست  
 صاحب سواد باشد و بزرگ مراقبت و ماریت و رفق خود کافیه  
 ولی اکنون در میان عموم صاحب منصبان انواع و غیر صاحب  
 بندرت پیدا میشود اگر هم باشد بربت تفاوت چنین صاحب

بفر

بحسب قدر آبروی خود داشته و خدمت بماند میکند مالی آید شود  
 و صاحب منصب بحسب آبروی و از آبروی جوی نمی باشد و خطا  
 کند نسبت به خدمت پس عمل نمیشود بر کار نمیشود باید چنان عمل  
 که بخواهد در حکم آید و حرکت و خدمت باشد و در جنگ مسلح  
 و حاضر شدن پس در بیاد نظام باید بجای اطلاع و مال اگر شش و گول  
 چنانکه در جمیع ممالک خارج رسم است باشد و نیز بر این صاحب منصب  
 از ضروریات و مضایق نمیشود نیز نمیشود دولت باشد و خواهد بود  
 و مالی اگر شش بصورت عدم امکان خواهد بود بطوری که سرباز از این صاحب  
 باشد و اینک بیشتر نمیشود در آنجا و خرج رانی واجب چهره از دولت بگذرد  
 مقام ضرورت آید خدمت نباشد چنانکه محض است در میدان جنگ  
 با نظم ترین سرباز و از خدمت فرسوده سبب فرستادن حاضر نمیشود و در خدمت  
 این در بدین مکن و درم ایراد خواهد شد چهارم اتحاد بدو است  
 بدو نمیشود برابر باشد از صاحب منصب غیر بدو بدو که از بدو  
 هر قسمی از نمیشود شخص شود که متعلق بر کدام یک از این دو نفر است

از تاجان و پادشاه و سواره و پیاده و غیره و از ملوک صاحب  
نیز صداریان و منصب آن چنین باشد بلکه در بعضی قشون هر یک از  
ولایات نیز باید تعادلت و یاری باشد و بعضی عادت  
و آب و هوای آن ولایت باید ترتیب شخص داد و اینک هر یک از  
که سینه اش آهسته اند از اقامت قلمه و حریر که لباس زنان است لباس  
محرمان نظامی که عادتشان بر این است بپوشیدن و از این  
سرواری زنند و سرداران باید هر یک یک لباس و در آب  
و پایله از جانب دولت شخص شود و هر یک از آنکه در کمال شجاعت  
شود و ملوک این نظام باید چنان باشد که بعضی درین شخص شود که اگر  
یک از این صفات است و از قشون کدام ولایت در هر یک از  
در ملک خارج و که در مقام راهم نتوانند عوض کنند و بعضی  
نظامی را باید بعضی حالت عادت ملت و منصب هر یک از  
همین که لباس ملوک و برادر از جانب دولت شخص بپوشند و  
نظام است و محرم و اگر حاجت بر تاجی ملوک ملک خارجیت

شنا چون این نظام دولت عده بعضی شریعت و منصب باید  
کنند اگر استین قای نظامی کش و از اینج باید باشد البته شریعت  
و چون بعضی عادت ملت در زمین و در راه و از اینج  
شمار اگر اندکی کشاوت باشد بهتر است ولی اگر خط صریح  
نظام شود بهتر است که در این نظام و بعضی سینه نظامی  
تحت و صندلی باشد که شمار و لباس از شستن بزرگوار و در  
خارج شود و باید صاحب منصب خیر و لباس نظامی و لباس  
که هم عادی باشد و هم خطشان کند و لباس نیز باید دو قسم باشد یکی  
برین و کم خرج و دیگری لباس بزرگ و سلام صرفه صاحب منصب  
خط میشود زیرا که خارج و بزرگ از این ملوک غیر نظامی نخواهد داشت  
چشم بین است خدمت برابر آیین است بلکه قشون است  
و حاضر خدمت باید در قی از برای خدمت او باشد که پس از این  
خدمت خدمت معاف شد و بهر معنی و پرستاری حال خود در وقت  
اینکه بعد از انجام خدمت با احترام معاف خواهد بود و در هر وقت



مقدم جدید حرکت کند و این باب نیز در وقتی را قاعده جدا گانه است  
 باز در سال و برخی ده سال کمتر و بیشتر قرار داده اند در مشون دولت علیه  
 آن است که باز در سال است تحت معترضه و مضاف این ترتیب را که  
 پوشیده نیست چون ترتیب یکی بر دوشی قاعده باشد بهی ترتیب حرکتی که  
 عبارت از ترتیب است و باطل این است باید بدست و در چهار  
 محضات ترتیب پیدا نظام که فن این بند است که میسرود و در این  
 ترتیب دو چیز مراد است یکی اینکه مردم بسیار متغایب یک توان  
 و اسلحه شمار را بکنان توان بر دوش ده سالی این فن ترتیب آنها را  
 مستقیم که عبارت از تشریف است ترتیب داده اند و برای حصول  
 حرکات جنگ و سهولت آن تشریف را بجا آورده و در سه و سه  
 و بهر قسم خود مانده و از برای هر یک از آنها فرماندهی قرار داده اند  
 طرز ترتیب باطل این است که طول خط تشریف کمتر باشد تا نظریه  
 فرمانده اعلا بر آن داشته باشد و در جنگ حرکات سرعت است  
 که مقصود کلی است چه مییست باطل این که مرکب از است

این ترتیب بر سه مرتبه است  
 اول در جهت راست  
 دوم در جهت چپ  
 سوم در جهت بالا و پایین

حرکت را در دو تراز باطل اینی که مرکب از دو است جهت چپ و راست  
 و بعد از آن دو دسته از دو تراز باطل است و در حمله و شش و شش  
 عدد و سه با هم قدری کمتر باشد بهتر است چنانکه باطل این مرکب  
 نفع باشد محضات مذکور را دارد و علاوه بر خود و فی که در هر باطل این  
 و دو سه بر باز و دو سلطان و چهار باب و یک با دو و در هر فوج  
 عبارت از دو باطل این باشد یک سر جنگ کم شود پس بهترین  
 ترتیب چه از برای سهولت امر حرکات جنگ و چه از برای سرعت  
 ترتیب باطل این است بر شش نفر درشت و سه بطوری که فرمانده  
 یا در باشد و فرمانده یک فوج که هزار و دو است خود و باطل این  
 یک سر جنگ و فرمانده دو فوج که عبارت از چهار باطل این و یک  
 بر قیاد باشد یک سر فوج و فرمانده دو بر قیاد که یک توان است  
 یک امیر توان و محضات جنگی و هر دو فی این ترتیب است  
 و تمام ایراد آن نیست و بهتر آن است که باطل این بر صیف  
 باشد و حسن این آن است که در صحن حرکت طول خط تشریف تدریجی

کمتر شود و صد نظر سر کرد و سهولت از عهد و کار فرمودن آن برآید و  
 معاند و مدفعه دشمن زودتر از حرکت خارج شد و بحالت مستعد و ایستاده  
 و قوت نیز زیاده از حد وصف شود و در هر کات قله و دره و سواحل  
 محکم و آتش نیز نباشد و چنانکه در وصف صف اول باید نیز پیش باشد  
 و صف دوم نیز اندکی کند پس از صف دوم کاهی پرست و کاهی  
 خالی اما در صف آتش نیز نباشد زیرا که چون صف دوم تر از اول  
 گردد و صف دوم نیز پر خواهد بود و سیم نیز اندکی بود و سیم دوم  
 پر خواهد بود پس اصلاح قله و چو قله خالی را آتش نخواهد بود و سیم  
 و صف بر دو صف بسیار است اما سبب همان و صف یکی است که  
 در مقابل تر و توب و قتل دشمن برآید و کمتر قتل شود چنانکه اگر تر و توب  
 صف بخورد و در دو صف و در توفیق میکند و در صف نیز تر و توب  
 بر این چنانی ندارد و اگر باطلایان بر صف مرتب باشند تمام تر است  
 حرکت مخصوص میوان باطلایان را و صف نمود و در یکی جهات و یکی  
 چه در حال دشمن و چه در حین بیانی و عرض شود که بهر حال این مستعد باشد

سر باشد و جهت قامت و سهولتی که در آن است و بلند نشد و موجب نفرت  
 نظر نشود و همچنین خوش صورت و خوش اندام ترین آنها را و صف اول باید  
 قرار داد و اگر چه بعضی از صاحب فن را اعتقاد بر این است که ریشترین  
 سر با آن باید و صف اول باشد ولی شکی نیست که اگر نظم و  
 درست باشد با غزوات و بی غزوات سر با هم حرکت خواهند کرد  
 شکوه و صلابت و دیار را با بیخود نمود که در جنگ و صلح مقصود کلی است  
 و این صورت بهتر است که درسته ای راست را از راست بجهت چپ  
 گشته و درسته ای چپ را از چپ راست یعنی بغایت تنگ  
 و در درسته ای راست انداخت و درسته قرار بدین تدبیر آفرین  
 و پست قامت ترین آنها را در درسته ای چپ از چپ درسته آفرین  
 همه باطلایان را می شود مرکز کردن و در آن سطره و در باطلایان یکی قرار  
 نمود و در میانه و برای اینکه صاحب خطب از هر که در میانه تواند برآمد  
 کند و از هر دو همی وقت لشکری باطلایان را از هر دو در درسته ای می شود  
 بر حسب قامت میوان مدت خدمت این و آن و چنانچه در هر یک



خود ایامی سرایان دسته بهادان فرج مجربان شتاق

خود ایامی سرایان دسته بهادان فرج مجربان شتاق

ام سن مخرج برید شایب اخلاق مدحیات

This image shows a full page of blank graph paper. The grid consists of thin red lines forming squares across the entire page. There are approximately 20 columns and 25 rows of squares. A small portion of a red binder clip is visible at the bottom center edge.[illegible]

در صورت سرافراز دت خدمت عرض شد. حاضر شد  
آداب براری و تکالیف ظاهر را چنانکه باید فرامیگرد و درین  
در حرکات حرکت کامل شود علاوه بر این هر یک اخلاق سرافراز  
و دت شد باید تصحیح خلاف و خطای این موجب تحریک و ترقی  
نیکان بر صفات حمیده و اخلاقی پسندیده شود و این که در ترقی و ترقی  
تقین سر کرده و فرمانده و بسته قاضای وقت بصورت دینی و ملی  
شاهنشاهی است زیرا که هر سر کرده قون مجبی خود را مانند توالیدی خود  
بیاورد که مصالح هر چه چنان متعین شود که در حکام خدمت متعین است  
و کار دانی و شجاعت لشکری را بر سر کرده باید با او یکی بر سر کرده را  
پشت از سایر اوقات کنند و چنین عهد و دسته باید مایه ای باشد از کار  
جنگ خاصه و حرکات قله و در توالی حرکت درت و در قیام  
و باید احتلال امر جنگ شود اما قصدی که در کن دوم است و احتیاج  
از آداب برسانید چیره و موجب و مهمات هر چه لشکرت محاسب  
و چیره قون را چنان خرد شود که با نصیحت سایر از آنها مطابقت کند و از

نیز بطوری باید رسانید که سرافرازان شایسته شوند و خود را یکبار تصحیح  
تا چنانکه در کتب خردی و دینی و فقهی شود پس باید موجب سرافراز و  
به روز رسانید و اگر ممکن شود باید و چیره بسازد باید نان و شکر  
نویس کندم زیرا که در میان جنگ اگر سرافرازان چنانکه تمام شده بود و بخود کار  
جنگ و خدمت باز میماند چنانچه به تیره میریم و سایر بزرگات این سرافرازان  
باید که در دین و سخن آسان و آن نیز باید روزی در برابر برسد و اگر ممکن شود  
آسرا باز شایسته و اگر اول چیره خود را در مقام کند و اگر سزاوارده و چنین  
ساخته و ایام صلح در دین ای که تمام خردی است و توان یا شایسته که سر کرده  
و سرافراز وقت و در این باره احتیاج امر خدمت شود و اگر ظاهر امر خدمت  
ولی باشد و خدمت خوارت خردی را برای دولت و از آسان شود و از کار  
کلی از خود قون که جنگ است مسلکی از همه مصالح عسکریه بهر در و چیره  
در دولت در این است که چیره قون نان و شکر باشد و سرافراز و خدمت  
چه در جنگ و چه در صلح از خیال معاشر آسود ظاهر باشد و از چیره قون  
که موجب چیره قون چنانکه تخرج دولت میاید و دیگر بهر حال آسود



صرف خارج و قری و رسوم معمولی و طبع با شربین و سر که صیانت  
 شود و این صورت خرابی که در بدنی است اینست که در هر یک  
 بر روی و دردی و قمار باقی آید که شش چاره ندارد پس باید در سر حد است  
 و طرق عامه نظایر که عبارت از راه سر حد است و صابر که شکر است  
 انباری آذوقه ساخته شود و درین طریق نظایر که همیشه میسر است  
 مخزنهای خنک که در ریاض ضایع شود آلوده و کثیف باشد و درین  
 غیره که خارج از راه سر حد است و صابر که شکر است و در هر یک  
 از آنجا شود باید از قرار خرج قیمت داده و آن برابر با برسان پس آنکه  
 چهره و موجب سر باز برستی رسیده و قیمت هر یک از آن برستی  
 که در تمام ضرورت باشد غالب به روح از کارهای خزانده در تمام  
 نیز اذن سلطه و خزانده قوی است که شایع است و ثبات عملی است  
 همین است پس باید در خوبی و مالکی است که وقت شود و استیلا  
 همچو از براری که نه تنها استیلا باشد و میکان را که پس از آنکه  
 و ترک نمود و مختصر خارج میسر شد خرید و فروش و بند خا که درون

مالک و ملک و تنگ سکنی بدست پدید می شود بلکه یکی سر که بدست  
 پس در تمام ضرورت و تمام تعلیمی و در اندازد یکی با تعلیمی  
 که در دست قدم شربین نه دارد اگر خاق و صابر و خرابی آن است  
 که براری تواند که در حال آنکه در میان هنوز فاجعه ای بر روی  
 دیده و میداند و در غفلت که چنانچه شکر و نیزه شش در دوزخ و کثافت  
 پیدا شود و قسطنطنیه است و در آنجا پس اگر تحقیق کنی ضرورت  
 این است که از خوردن آن شربت چون سلطه شکر سازد و خزانده و در آن  
 نیز باید کامل عیار باشد و چون این بر دست می رسد که است چنانکه در یک  
 آخرین بر دسای شکر و سران سپاه من نه اگر در خوبی و وقت با  
 وقت شود اگر چه در قیمت باضا عفت ثبات میکند و لیکن چون  
 تمام است و زن و گرایه و کافه و کراس و سندوق و عود و نایله  
 ملا خط شود و سرزد دومی بار و طاهل توانی پس از دست توانی  
 آنچه در سه بلا خط مقصود اصلی که جنگ و تمام است و آنست  
 خزانده و بار و طاهل خا که باید درست باشد باید آداب برسان

آن بزرگتر است باشد پس با حرکت قورخانه در جنگ جراح  
 عکس باشد چنانکه قورخانه را سبب محل و حرکات حریر و کار است  
 قورخانه را نیز باید سبب محل و حرکات حریر باشد پس با قورخانه  
 سبک در میان جنگ مثل قورخانه نیز حرکت کند در صند و قهای  
 جراح نه اینکه در میان جنگ قورخانه محل بر دو آب بجای  
 و از صند قوب و دیاری جنگ مکاری متواری شد با لاکش  
 قورخانه با صحران شود و اسلحه که حاصل بار دوش سرباز باشد  
 پس از آن بودن طبیب و جراح و ادوات لازم این کار است چه  
 میدان جنگ و چه در صلح که سرباز بی قورخانه طبیب جراح و ادوات  
 تلف نشود چنانکه بر هیچ آنها که جنگ پیدا نمیشود است که غالب  
 زخمه داران از عدم جراح و بعضی هم از بودن جراح قابل تلف نمیشوند  
 چنانکه اکثر زخمه داران از قورخانه زخم می خورند نه از کاری بودن آن پس اگر  
 جراح قابل باشد عصری را که در آن زخم خاسته نباشد قطع کرد و چنانچه  
 سلامت و میرد پس باید در زمانه وقت طبیب و جراح وقت تمام شود

که هر کس محض ادعای جان شکر نشود یکی از فحاشات کور و بار باطل  
 و محل نه شکر است نه سرباز یا نه صحران کور و بار باشد که آن نیز  
 شکر است بر با لاکش و آن چهار چیزند و فحاشات فحاش و فحاش  
 و لاکش عرضی بودنی که محل آن اندازی سرباز و شوار و شوار چون آن  
 قورخانه باید نام دارد پس باید سبک بار و بار باشد که محض شنیدن جنگ  
 حاضر باشد و حرکت حرکت کند نه اینکه یک جراح که حرکت حرکت  
 نفراست و در هزار الاغ و مال با کیش و شسته باشد تا چه بقیه  
 قورخانه را پس مقصودی که از وجود پیاده نظام است بجای از دست  
 و این قسم قورخانه را پیاده نظام متواری گشت اینک از جانب لاکش  
 الاغ سرباز و ادوات شود و حقیقت و تعقیقه امر اجازه دادن است  
 در ترک و منع این قبیل امور و قیقه را باید غصبت شمر و در قبیل لاکش  
 که حق پیاده وجود لاکش در ملک است بهین است بقدرت و بار کوشه  
 و اسباب محل بعضی از فحاشات از قبیل چادر و اسباب تخفات قور  
 و عبور از آب و آذوقه و قورخانه حریر و لاکش و رضای لاکش از جانب



دولت باید مقرر شود خواه با عزا که مقرون به ضرورت ملی باشد  
 راهها یعنی اماکن صاحب العبد خواهد اما مال بازش که خارج آن از  
 میشود و منافعی شایع مستحقه حریت نیز هست پس امر لشکر چنان باید  
 که در انجام خدمت و جنگ حواس خیال بر این مبنای صرف شود  
 نظایه خود باشد و از آنکه آب رسانیدن چهره و حاجت دهان  
 بشکر پنج صواب بود غیر آن صرف نظر نمود و انکسار که واقع گردید  
 رفت تا تعلیم در تربت و تنبیه که در کتب سیم است اول تعلیم  
 در تربت اطاعت است بحسب نصب مثلا در امر خدمت طاعتی که  
 تا من مقرر کرده و در باید بمرجعه و مرجعه و کیل و کیل باینست  
 و سلطان پاد و پاد بمرنگ و بمرنگ بمرنگ و بمرنگ بمرنگ  
 لشکر اگر تقصیری در اطاعت از خود می بیند بمرنگ از خود و امر خود  
 شود باید پیش از تقصیر است مقرر و در مرتبه آن تنبیه بمرنگ باید بود زیرا  
 اگر نیز دست عادت بعد طاعت کند و در تقصیر طاعت غفور  
 پس حکم و فرمان را در نظرش و قبیله نماید و در میدان جنگ متعالی کند

دشمن چنانکه گوش فرمان سر کرده و صاحب نصب او دست  
 پس طاعت او نظام بشکر که تعادلت مناصب باید عادت طاعت  
 تا نری شود بطوری که علاوه بر شدت و سختی شکر در مقام عدم طاعت  
 که باید متحقق نباشد باشد باید عدم طاعت را مانند یکدیگر بشمارد  
 حقیقت چنین است زیرا که اطاعت اول الله و پادشاه و بعد از  
 فراموش است و عدم آن از کار صاحب منصب نیز محسوب میگردد  
 پادشاه فرمانده است پس در حقیقت طاعت حکم پادشاه است و اما  
 اطاعت سر کرده در امر خدمت خلاف حکم پادشاه و این باینست  
 دانست که در میان این نظام دو حالت است یکی شخصی و یکی رسمی و محاکم  
 و محاکمات شخصی هر کس هر طاعتی از رفاقت و نسبت و دریا و دریا  
 و دیگر و غیرین باید دست یابد که از خود داشته باشد و در محاکمات  
 و محاکمات خدمت باید مانند غالب بر وجه باشد طاعت صرف  
 و تمام و همچنین هر کس بحسب نصب و بمرنگ است و در مقام بر دست  
 خود و خصوص امر خدمت باید تمام خدمت را مقرر دارد و طاعت

ادب از شکلی خدمت فارغ شوند. دوم دانش علم و عمل نظام  
 امر و امر جنگ در مالک خانه با علی مرتضی رسید بهت و قوام  
 آن کلماتند سایر علوم محدوده و معین است و جمیع علم یکی است  
 البته اگر کسی جل باشد در مقام مجاهد مغلوب خواهد بود و اهل  
 بانی طریح است که هر کس در بازی آبی تر باشد غالب خواهد بود  
 در میان سرکرده های نظام هر کس در حبس بزرگتر باشد بحسب علم  
 و عمل نیز باید بزرگتر باشد زیرا که شوق حرکت اخراج بسته وجود علم است  
 و در میان جنگ و مقام ضرورت سرکرد راست و چپ را از  
 تیر نه هر تا چه رسد به تیر حرکات قشون مقابل که تا بقصد ایستادن  
 کند و سرانداخته که صفت بی آنکه اسلحه خود را بکار تواند برد  
 تیر دشمنان کند و در حقیقت مکنی بالا تر از این از برای هر کس نیست که  
 نایب سلطان در علم و عمل نظام که صفت اوست بصیرت کامل تر از  
 باشد پس باید جمیع علوم و قواعد نظایر از تالیک و بهتر از تالیک  
 در خدمت نظایر از قواعد سمع و نظام خراف که امروز در پیش

مالک عاقل و شکی داری مرتبه اولی است و در دولت ضرورت علم و عمل  
 هر چه با علی درجه رسید است نوشته شود و در میان قشون معمول کرد  
 تسیم دانش و تقسیم خدمات نظایر است باید خدمت نظایر به  
 قشون نظامی نوشته شود و از جانب دولت معز گردند و باید که در هر  
 هر سرکرده بقصد ایستادن و طاعت خود یک طوفا نوشته باشد و  
 تقسیم نه پس خدمت نظایر از قشون خدمت سرانجام رسانده و در  
 دیوید و سایر خدمت نظایر باید نوشته شود و در جمیع قشون یک  
 رفتار شود چهارم ملاحظه بکنی اسلحه و بوسه در آن و نظامی  
 پس از آنرا که اسلحه قشون یا خطه در دولت و جهان خودشان است  
 باید قدر اسلحه خود را داشته و احترام آنها لازم شماند و بهر نحو که  
 شود در خدمتشان آن بگویند باید بکنی آن وقت شود که در صلح  
 و جنگ بکنی نماید و بهر سازی به صرف و عمل نماید و باید که  
 از پس لقمه نهفته در وقت حرکت بخلاف احترام بردارد و در میان  
 بهر حال بکند و همچنین در بکنی بوسه نیز باید وقت کرد که



سر از گشت نباشد و در نظر مردم خند نماید و چنین زبان اهل نظام باید  
 پاک و متواضع باشد و عادت بیاد و کوفی و هرز و درانی نکند  
 و قدر سر برانی را بواسطه خطایان خطاکند زیرا که اگر سر از عادت  
 بزرگمکش و خوشی را نکند بشیند آن بزرگ عادت داشته باشد و این  
 سنانی غیرت است که در برانی اولی صفت است و بار سر از سر پا  
 پاکیزه باشد و تودن بادب چنانکه در دست قوی بر تیر باشد که شمشیر  
 معادل عدلین باشد زیرا که اسم سر برانی بار جوشش شود و قوا علیه  
 کلمات و ضربات باید در قوا عطف بر تیرت خفا شود و در صورت  
 خلاف در تیرت وقت نموده همچو با خفا شود اما با پیش کردن  
 چهارم است اندکی شمشیر در تیرت شمشیر شمشیر جمع امور تیرت  
 تیرت شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر شمشیر  
 از کان شمشیر عامل نمیشود چرا که اسم در برانی لنگر نباشد و در خدمت  
 پادشاهان اینها را هم که هم لکان شمشیر شمشیر و در دست باشد شمشیر  
 بود و از قرار ترقی و شمشیر در خدمت رخصت است که از راه شمشیر

و پنج و ترقی نیست که از برای ترقی در خدمت و از برای در خدمت ترقی است  
 چنانکه در یک از مالک خارج از شخص چهره است سال شود قدم در  
 خدمت نموده و پس از آنکه داخل خدمت شد هر کس باشد خواهد بود  
 ملوک و اکابر و خواهر از رعیت تا مراتب تا پنی و صاحب کو یک شمشیر  
 نکند و در هر یک از مراتب فرورد و تاهاتی که از قرار قانون تیرت است  
 نماید بر مراتب بزرگ نموده رسید که در خدمت جنگ و غیر عادت که بود  
 خدمت نمایان مراعات خدمت معین نموده پس یک شمشیر دایره  
 از این راه ترقی نیست و راه خدمت شمشیر است و این تیرت شمشیر  
 در کب یافت صرف امت نموده رسد خدمت شود و در خدمت خود  
 کامل میگردد و در تمام ضرورت تربیت و تیرت دولت را صاحب  
 و همچنین شمشیر خدمت دولت شده قانع نمیشود و در شمشیر اما در شمشیر  
 از باب است و آنچه استحقاق و اسطوخسور و در شمشیر دادن را در شمشیر  
 میدهد و محروم نمیشوند و کار به دست کار نمی افتد و در شمشیر است  
 چون استحقاق ندارد و بسایل فرورد به مراتب عالی رسید و در شمشیر

کامیابی همانند و قیامت منصب نیز کرد و بجز تحصیل مرتبه تحصیلی خاص  
بلا تر از این می باشد و این نیز باید از چهار طبقه خدمتکاران گشته شاکست  
و در شش ماه پیش از و چهل و پنج ساله برانکه سر کرده و پانزده ساله هر قدر از خدمت  
باشد از عهده کار فرمودن جمعی که حد آن کمتر باشد بشود برآمد و تجربه کار  
که دست نیده بکار برده و مورد عار و همگی سر کرده کان جنگ از خود  
ساخته و اطفال ضعیف را به به و استحقاق با خود هم شان دیدند از خدمت  
سرد شوند و مایه خنده و تحقیر علی خارج نیز شود و جوانان ضعیف با خود  
ظلمت نیز غیر از پنج برودن خدمت کردن تحصیل علم و عمل نظامی شوند  
را و دیگر از برای ترقی و منصب شاه که در تن زینت تحصیل پادشاهی  
خدمت نیده و باطل همانند و سر کرده که از کار و خدمت خود عاقل باشد  
و غیرت نظامی نیز داشته باشد در جنگ و صلح خردا یک گشت بخورد  
و خدمت را سهل شود و معوق کند از ادای تکلیف کند چاره داران  
باید برای اخلال شدن کجاست قانون رده می باشد و در طی هر مرتبه اگر  
نه تنی معین که ترقی از قرار مانع قانون باشد و بس و در هر قرار گشت

در مقام تحصیل و خلاف که آن نیز از قرار قانون معلوم باشد چنانکه در مقام  
خدمت مرتبه مرتبه ترقی شود و در مقام تصفیرات که نیز از برای ترقی  
شود و اعلام امور و عدم یا سر خدمتکاران از این حاصل شود و در مقام  
تصفیرات و تنهات از قرار قانونی که نوشته شود و چنانکه  
جمع تصفیرات از برای و کلی معین و محدود شود و تنهات آن در مقام  
هر یک معین گردد و تصفیر نیز باید توضیح و ثبوت برسد آن نیز از قرار قانون  
از این که معین است و تصفیر که غایب از راه حد و عرض توضیح شود و معین  
و مورد تنهات شود بلکه بعد از تصفیر از برای اخلال نظام و عموم کارکنان  
آنها را هدایت داد که بواسطه آبرو و غیرت و طریق خدمت بدین گشت  
کنند و قدر خود را بواسطه خلاف خدمت در جنگ و غیر جنگ کنند  
چه حقوق است که آدمی را تا غیرت بحد کمال نباشد و آبروی خود را در دست  
در مقام جنگ خود را به ف توب و تنگ نیاند چنانکه در مقام  
ملکت این معنی شده از برای اخلال نظام معین و پراختیارات چه قرار داد  
و آنها را چنان با غیرت و آبرو و آبرو آورده اند که در مقام جنگ و غیرت

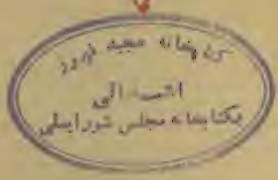


رخ خود قرار ندهد منتهی خاک که دیده شد دست که بر بارگرم دل از دست  
 جنگ بی آنکه صد زخا می بارد و در شود زهره خود را باخته و غایت  
 کرد دست و قرار نمود دست از این است که در جنگ آخر تقدیر  
 نمر از دین و دین بر این از خانه و صد هزار نفر از کفایت  
 شد و پای فرار و بگشت کفی و از این میان نباید پس این دست نموده و گریه  
 حسنه چهارم عدم انقضای است و در این میان به خاک که بر کس است  
 انجام مدت مرتبه یا خدمت غیر عادت از قرار قانون غیر متحرک است  
 یا نشان و غیره شود بجهت عدم تطاعت الی بعد از این که مردم نموده و بعد  
 باید و از این شود و بر آخر پیش از خود تا موجب تحریک دیگران غیر متحرک  
 باشد و چنین که تقصیری سرزند که در جزئی باشد بوجه تعارف یا امتناع  
 انقضای نباید کرد و تقصیر بر قدر جزئی باشد از اسل یا بیشتر زیرا که چون  
 جزئیات ترک نشد کلیات بطریق اولی از دست میرود و باید جزای هر  
 بخلاف نظام شود پس باید بطوری وقت در این کار شود که بر بار و چون  
 از کتاب خلاف صاحب منصب خود را حاضر نظر بلند و شمه اسعاف

چند نایک بجهت سهل شدن و انقضای و انقضای و انقضای و انقضای  
 داشته باشند و این صورت برای خوف و رجا که در دو کار است  
 در کار که در این است استوار شده و باب استعدا و بعد خدمت صاحب  
 شغل منصب نموده و از جمله آن نیک بجای ندهد و چکار کار و در خدمت  
 از کار می که در آن زمانه مذکور شده بهر کاری صاحب کار گزین  
 میرسد و انجام پذیرد و چهارم تقیم و تقیم و تقیم و تقیم  
 نباید بدود و بخلاف قانون نموده که چنانکه هر کس از کمال بر جود  
 و صاحب منصب است و بیلی و چوب بر بار و آیین زنده و ششم  
 به به مایه کار این غیرت و در این سران شود و تقسیم نیز از عظمی است  
 دیگر از برای تقیم و تقیم و تقیم و تقیم و تقیم و تقیم و تقیم  
 متفرق باشد و نایک و از آن یک تقصیر بر صاحب منصبی تقصیری  
 یک طور نموده که بکار باید در هیچ نظام شده بر تقصیری از یک قرار  
 ثانیاً تقسیم را باید بطوری محرم گرفت که قبول نیم ساعت یک  
 آری از آن گزین داشته باشد پس باید در وقت تقیم و تقیم و تقیم

کلی باشد و خواه فرموده سران آن فرج حاضر شده و محرم صاحب  
فرج نیز اباس و شیر حاضر باشد و سران حاضر را با قوال آورده  
اجودان تقصیر و خنده ادا کرده و در محضر آنها قیام جاری شود  
حاشیکه چرخ صاحبان و سران در کمال سکوت و احترام بایستاد  
باشند و سران نیز بجهت احترام قیام و رعایت به پیش فلک باشد و بپوش  
بهم تنبیه عظم پیدا کرده موثر شود و مهم مقصود که نظم و تسبیح حاصل میگردد  
زیرا که شخص هر قدر بی غیرت باشد راضی نمیشود که در بیان تنبیه جمعیت که  
همچون ضایع و فحش گردد و هم باز با غیرت بیاورده و قدر برآورد  
بسیارند و راضی نمیشوند و خوش نمیشوند و در کتب امری که خلاف شأن  
سرانی است از قبل فرار از جنگ و خدمت و دزدی و دروغ و غش و  
آزادی و شال این نمیشود چنانچه ترا بچشم برتر حق صاحبان باشد  
اگر سالار لشکر حاضر باشد با ایشان است و الا با سردار و سران و  
با سر قبط و الا با سر ملک و چنین و آن نیز باید آداب مذکور را در  
قانون باشد این است ارکان ارجمند و قواعد کلیه نظام امراض

و اینها نیز به یکدیگر است که بچشم بدین یکی صورت امکان  
و بدین قانون حضور و حضور و نیز دست نمیدهد بلکه باید قوال  
هر یک از دکان زبده بطور تفصیل نوشته ضبط جاری شود چنانکه  
اگر رجوع بکتب نظامی مالک خارج بر حکم ترجمه و  
نظامیه آنها شود منقض خواهد شد که در نظام چنان  
تقدیر نمیتوان کرد مگر آنکه ضابطی  
آداب است شده ضبط  
کرده





Handwritten text in a rectangular frame, likely a list or inventory, written in a cursive script. The text is faint and mostly illegible due to fading. It appears to be organized into several lines, possibly with headings or sub-sections. The script is characteristic of 18th or 19th-century handwriting.



155









خطی اهدائی

۱۲